

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

بحث در این آیه هجدهم سوره مبارکه محمد(ص) بود که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ»^[1] عرض کردیم این آیه که مربوط به اشراف الساعه است که حالا اشراف را به معنای علائم بگیریم یا به معنای اسباب بگیریم، گفتیم گاهی اوقات عرب اسباب ضعیفه را تعبیر به شرط می‌کند، آن وقت بگوئیم علائم قیامت دو نوع است: یک علائم کوچک و یک علائم بزرگ. بگوئیم علائم کوچک از همان زمان رسول خدا(ص) شروع شده و علائم محدودش محقق شده، علائم بزرگش مثل مسئله‌ی نفخ صور هنوز نیامده. بحث در این بود که عرض کردیم این آیه سه قسمت دارد؛ قسمت اولش «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» که معنا کردن این قسمت اول یک مقداری مشکل است، چطور ما این را معنا کنیم؟ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ» این نظر را به چه معنا بگیریم؟ کلمه‌ی «نظر» در لغت به معنای انتزاع هم آمده، در لسان العرب می‌گوید «النظر» یعنی یکی از معانی که برای نظر ذکر می‌کند «الانتظار يقال نظرت فلاناً وانتظرت به معنی واحد» نظر و انتظار یک معنای واحد دارد، آن وقت اینجا قالب مفسرین به همین معنای انتظار بیان کردند.

کلمه‌ی نَظَرَ عبارت از تأمل الشیء بالعين است، صحاح اللغة می‌گوید اگر انسان با چشمش یک چیزی را با دقت ببیند اینجا می‌گویند نظر، در جلسه‌ی گذشته هم گفتیم بین رؤیت و نظر این فرق وجود دارد - ظاهراً سبق لسانی هم شده بود و ما به عکس گفته بودیم - ، نظر را عرب در جایی استعمال می‌کند که رؤیت با تأمل و با دقت است اما رؤیت نه، نگاه کردن معمولی را هم عرب رؤیت می‌گوید. اما اگر جایی همراه با تأمل و دقت باشد کلمه‌ی نظر را می‌آورد، راجع به حضرت ابراهیم دارد «فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ * فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ»^[2] یعنی یک نگاهی با دقتی کرد که این نجوم می‌تواند خالق آسمان‌ها و زمین و به عنوان إله باشد یا نه؟ یا مراد دیگری هم شاید در اینجا باشد. نگاه با دقت مراد است، «لِيَنْظُرَ الْإِنْسَانُ إِلَى عِلْمِهِ»^[3] انسان باید به آنچه که می‌خورد نگاه با دقت کند، حالا یکی از مصادیق طعام را علم قرار دادند و معنای ظاهری‌اش هم همین طعام معمولی است.

بنابراین کلمه‌ی نظر یعنی نگاه با تأمل و دقت. اما عرض کردم خود لغت یکی از معانی نظر را انتظار قرار داده. نظر وقتی به باب افعال می‌آید و می‌شود انتظار به معنای مهلت دادن می‌آید «قَالَ رَبِّ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^[4] به من مهلت بده، به معنای إمهار و مهلت دادن است، اینجا در آیه آن معنای لغوی که بگوئیم «فَهَلْ يَنْظُرُونَ» یعنی نظر با دقت می‌کنند که معنا ندارد. باید همین به معنای انتظار بگیریم که اینک کثیری از مفسرین همینطور معنا کردند، پس می‌شود یمنتظرون. تا اینجا بحثی نیست که این یمنتظرون به معنای یمنتظرون است.

حالا «هل» هم استفهام فی موضع نفی است «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً...» یعنی اینجا انتظار نمی‌کشند مگر اینکه

قیامت دفعهٔ بیاید، این را باز چطور بگوئیم مراد است؟ یعنی بگوئیم خدا می‌خواهد به اینها بفرماید شما جز این انتظاری نداشته باشید. اینکه واقعاً ترجمه قرآن هم خیلی مشکل است، آدم گاهی اوقات این موارد را به ترجمه‌ها که مراجعه می‌کند اولاً بسیار شبیه به هم است ولی می‌فهمد که خیلی از آنها خالی از دقت است، مراد چیست؟ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا» یعنی «ما یمنتظرون إلا» این انتظار را فقط دارند؟ یعنی بگوئیم خدا دارد از یک انتظاری از اینها اخبار می‌کند، اینها فقط انتظار دارند که قیامت دفعهٔ بیاید، چرا؟ «...فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا...» اشراط و علائم قیامت آمده سبب ایمان اینها نشده، آنچه که سبب ایمان اینها می‌شود آمدن قیامت دفعهٔ است، بعد این معنا اشکالش این است که اینها اعتقادی به قیامت ندارند، نمی‌توانیم بگوئیم خدای تبارک و تعالی اخبار می‌کند که اینها فقط منتظر آمدن دفعی قیامت هستند، اینها به چنین چیزی اعتقاد ندارند. یا آیه را اینطوری معنا کنیم «فَهَلْ يَنْظُرُونَ» یعنی فهل یمنتظرون، آیا اینها می‌خواهند انتظاری داشته باشند؟ «إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» خدا می‌فرماید دیگر شما انتظاری نداشته باشید مگر اینکه قیامت دفعهٔ بیاید، یعنی این را خدا از جانب خودش به عنوان توبیخ اینها بیان می‌کند، به عنوان توعید و وعید بیان می‌کند، می‌فرماید شما که تا حالا اشراط قیامت آمد و فایده‌ای برای مسلمان شدن‌تان نداشت دیگر منتظر نباشید الا اینکه یک حادثه بخواهد بیاید و شما را مسلمان کند که توبه کنید. بعد هم می‌فرماید «...فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» وقتی هم که آن «ذکرا» می‌آید برایشان فایده‌ای ندارد که بعد معنا می‌کنیم.

به نظر می‌رسد همین معنای دوم ظاهر آیه است، خدا نمی‌خواهد به عنوان اینکه بگوید اینها منتظر این هستند که قیامت بغتهٔ بیاید تا توبه کنند، اینها چنین اعتقادی ندارند به اینکه اصلاً قیامت می‌خواهد بیاید، پس چی؟ می‌فرماید اینها جز این نباید انتظار داشته باشند که تنها چیزی که اینها را مؤمن می‌کند قیامت است، آمدن قیامت بغتهٔ «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» اشراط قیامت هم آمده، روی این بیانی که ما عرض می‌کنیم در بحث گذشته گفتیم این «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» یا تعلیل برای بغتهٔ است یا تعلیل برای اتیان الساعة است یا تعلیل برای انتظار است که همین معنای سوم احتمال خیلی روشنی دارد که اینها جز اینکه قیامت دفعهٔ بیاید چیز دیگری را نباید انتظار داشته باشند، یعنی اگر باز منتظر باشند ما دوباره برایشان علامت بیاوریم نه، تمام شد، ما علائم قیامت را آوردیم، اشراط قیامت آمد، بعثت پیامبر(ص)، قرآن و تا آخر.

پس به نظر می‌رسد که این «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» تعلیل برای انتظار است در «هَلْ يَنْظُرُونَ» هم همین معنای سوم و احتمال سوم مراد است، اینها نباید دیگر انتظاری داشته باشند «فَهَلْ يَنْظُرُونَ» یعنی نباید انتظاری داشته باشند الا اینکه یک چیز که آمدن دفعی قیامت است اینها را مؤمن می‌کند.

این دو معنا را بنویسید و بعد ببینید کدام را می‌توانید اختیار کنید؛ بگوئیم اینها انتظاری ندارند جز اینکه قیامت بغتهٔ بیاید، یعنی متعلق انتظار اینهاست، کثیری از ترجمه‌ها هم شاید همینطور نوشته باشند ولی به نظر می‌رسد آیه می‌خواهد بگوید جز این نباید انتظاری داشته باشید که قیامت بغتهٔ بیاید، یعنی دیگر منتظر چیزی نشوید، چرا؟ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ»، اشراط قیامت آمد، مؤمن نشدید، پس دیگر منتظر چیزی نباشد غیر از اشراط الساعة. به نظر ما اینطور است، نمی‌شود در مورد قرآن گفت هشتاد یا نود درصد، ظاهرش همین است که عرض کردیم.

حالا می‌رسیم به «فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ»^[3] ذکرا دو معنا دارد؛ اول اینکه روزی که به قیامت می‌گویند یوم الذکرا، چون روزی است که هر عمل خوب و بدی که انسان انجام داده به او یادآوری می‌کند. احتمال دوم این است که به قیامت می‌گویند یوم الذکرا چون «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» هر کسی خوانده می‌شود، روز خواندن هر انسانی است، آن وقت آنهایی که اهل بهشت هستند به یک نام خوانده می‌شوند و آنهایی که اهل جهنم‌اند به یک نام خوانده می‌شوند که خود آن نام‌ها مشخص می‌کند که این آدم اهل بهشت است یا جهنم؟ پس این ذکراهم مراد همین روز قیامت است به یکی از این دو بیانی که عرض کردیم.

این «فَأَنَّى لَهُمْ» تعجیب است، یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید اینجا تعجب وجود دارد که آیا اینها فکر می‌کنند اگر قیامت بیاید نفعی برایشان دارد؟ «فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» فأنی لهم را در بعضی از تفاسیر اینطور معنا کرده «فمن أين لهم الذکر

و الإعتاذ و التوبة إذا جاءتهم الساعة» وقتی قیامت می‌آید دیگر فرصتی ندارند برای توبه و ایمان آوردن و مسلمان شدن، یا در بعضی‌ها گفتند «کیف لهم بالنجاة إذا جاءتهم الساعة» یک بحثی هست که در مورد بعضی از آیات دیگر قرآن هم هست، چون از آیات قرآن استفاده می‌شود هم مؤمن و هم کافر، هر انسانی آن لحظاتی که کم‌کم بخواهد از این دنیا به دار دیگر منتقل شود، چند دقیقه‌ی قبلش متوجه می‌شود. حالا آیا آن زمان توبه به درد می‌خورد یا نه؟ آیات قرآن دلالت دارد که نه! آن زمان توبه به درد نمی‌خورد، اگر آن زمان هم توبه کند فایده ندارد. حالا آیا این آیه هم وقتی می‌فرمایند «**فَأَنى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ**» یعنی اینجا اگر توبه کردند توبه برایشان نفعی ندارد؟ و بگوئیم در مقام تعجب است که خدا می‌فرماید شما فکر می‌کنید آن زمانی که قیامت می‌آید توبه برایتان نفعی دارد؟ اشتباه می‌کنید. یا اینکه نه! بگوئیم اصلاً اینجا موفق به توبه نمی‌شوند، «**فَأَنى لَهُمْ**» یک معنای عامی دارد که اینجا از هر چیزی محروم می‌شوند، «**فَأَنى لَهُمْ**» کنایه است، کنایه از این است که دست اینجا از همه چیز خالی می‌شود، «**إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ**» در نتیجه از آیه استفاده می‌کنیم حتی دیگر نمی‌توانند و فرصت توبه کردن هم ندارند، یعنی آن کافری که وقت قیامت بغتةً بخواهد بیاید اصلاً مجالی برای توبه کردن ندارد، این غیر از آن آیاتی است که دلالت دارد انسان کافر آن لحظات آخر اگر توبه کند، وقتی می‌خواهند نزع روح کنند، هنوز به *إذا بلغة الحلقوم* نرسیده، اگر توبه کرد آیا توبه‌اش مورد قبول واقع می‌شود یا نه؟ در اینجا فأنما لهم یعنی چیزی برای اینجا نیست، دیگر مجالی برای اینجا نیست «**إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ**». از همین آیه استفاده می‌شود موقع آمدن قیامت بغتةً باز هم اینجا «**فَأَنى لَهُمْ**» چیزی برایشان نیست.

در بعضی تفاسیر اهل سنت آمده «**فَأَنى لَهُمْ** أى حکم بخطئهم و فساد رأيهم فى تأخير التذکر إلى إتيانها» چون ما می‌نظرون را اینجا گفتند ما صبر می‌کنیم قیامت بغتةً بیاید که متعلق انتظار مربوط به خودشان باشد و بعد می‌گوید خدای تبارک و تعالی حکم به خطا آنها و فساد رأی آنها در اینکه تذکر را تأخیر انداختند و اینطوری معنا می‌کنند که آن موقع دیگر تذکر فایده‌ای ندارد اما «**فَأَنى لَهُمْ**» ظهور در این دارد که هیچ مجالی برای اینجا نیست.^[6] پس این هم مراد از فأنى لهم. پس ما فقد جاء اشراطها را استظهار کردیم آن احتمال سوم را، أنا لهم هم معنا کردیم.

مرحوم علامه می‌فرماید و سياق الآية سياق التحکم كأنهم واقفون موقفٍ عليهم إما أن تتبع الحق فتثبت بذلکم عاقبتهم و إما أن ينتظر الساعة، که ظهور فرمایش علامه هم مثل بقیه مفسرین این است که این *أن تأتيتهم الساعة* متعلق انتظار خود اینهاست یعنی بگوئیم کفار انتظار می‌کشند قیامت بغتةً بیاید.

ولی ما عرض کردیم نه، خدا می‌فرماید شما انتظاری نداشته باشید جز اینکه ما قیامت را بغتةً بیاوریم، آن وقت هم که بغتةً بیاید دیگر به دردتان نمی‌خورد.

در ذیل این آیه شریفه یک روایت بسیار مفصل هست؛ در تفصیل علی بن ابراهیم قمی آمده:^[7] روزی وجود مبارک پیامبر(ص) دست مبارکش را به حلقه‌ی کعبه گرفتند و به سلمان فرمودند می‌خواهید به شما «*على أخبركم بأشراط الساعة*» اشرار الساعة را به شما خبر بدهم چیست؟ اینکه علائم قیامت چیست؟ شاید ده پانزده فقره در این روایت است که زن‌ها چه می‌شوند، علما و امرا چه می‌شوند؟ رجال چگونه‌اند، قاریان و عباد چگونه‌اند؟ نسبت به همه‌ی اقشار که واقعاً این هم از معجزات پیامبر(ص) است را فرموده و هر قسمتی را بیان می‌کند سلمان با تعجب می‌گفت یعنی واقعاً چنین چیزی می‌شود، پیامبر هم قسم می‌خورد که چنین چیزی واقع می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - محمد/18.

[2] - الصافات/ 88 ، 89.

[3] - عبس/24

[4] - اعراف/14

[5] - اسراء/71.

[6] - می‌گوئیم تا جوان هستید درس بخوانید وقتی پیر شدید که کاری نمی‌توانید بکنید «فأنی لهم» را عرب در این موارد استفاده می‌شود، وقتی به شیخوخت رسیدید دیگر مجالی برای درس خواندن نیست.

[7] - تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد دوم، صفحه 303؛ البته روایت در نورالثقلین جلد پنجم آمده صفحه 34 و بحار الأنوار جلد ششم صفحه 305 هم آمده ولی اصلش مال تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.